

سیاست جنایی ایران در قبال جرایم علیه اموات

مسعود ارمغان^۱، اکبر نقدی سپهوند^۲

^۱ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق

^۲ دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد

چکیده

هدف از انجام این مقاله تحولات سیاست جنایی ایران در قبال جرایم علیه اموات می باشد که به روش توصیفی و تحلیلی انجام گرفت با توجه به مطالب تحلیل شده چنین می توان نتیجه گیری نمود که سیاست جنایی مجموعه تدابیری است که به منظور مهار پدیده مجرمانه از سوی هیات جامعه سامان می یابد و طی قرن های ۱۹ و ۲۰ بر اندیشه های کیفری حاکم بوده است. سیاست جنایی ایران را می توان به دو قسمت قبل و بعد از انقلاب در قبال جرایم علیه مردگان تقسیم نمود، با توجه به اینکه قوانین کیفری ایران بعد از انقلاب ریشه فقهی دارند در قبال جرایم علیه مردگان نسبت به قوانین قبل از انقلاب موارد بیشتری از جرایم را علیه مردگان جرم انگاری و برای ارتکاب آنها مجازات مقرر نموده است چراکه دیدگاه اسلام مسلمان همان طور که در زمان حیات محترم است و نمی توان به وی تعرض و بی احترامی کرد، پس از مرگ نیز چنین است و قداست و حرمت وی از بین نمی رود، از مهمترین جرایمی که قانونگذار در حقوق کیفری ایران نسبت به آنها واکنش نشان داده می توان جنایت بر میت، تعیین دیه جنایت بر میت مانند جداکردن سر و یا جداکردن یک دست، نزدیکی کردن با مرده، نبش قبر، قذف را جرم انگاری نموده است.

واژه های کلیدی: سیاست جنایی، جنایت بر میت، دیه جنایت میت.

مقدمه:

سیاست به طور مختصر و ساده عبارتست از درک، تدبیر و اداره مسایل و امور جامعه، بدین سان سیاست جنایی از یک سو با تجزیه و تحلیل و فهم یک امر خاص در جامعه، یعنی پدیده مجرمانه و از سوی دیگر، با عملی ساختن یک استراتژی (راهبرد) به منظور پاسخ به وضعیت‌های بزهکاری یا کژروی (انحراف)، در ارتباط است، در این مقاله هدف ما بررسی سیاست جنایی ایران در قبال جرایم علیه مردگان در طی قوانین مربوط قبل و بعد از انقلاب می باشد، چراکه از دیدگاه اسلام، همان طور که در زمان حیات محترم است و نمی توان به وی تعرض و بی احترامی کرد، پس از مرگ نیز چنین است و قداست و حرمت وی از بین نمی رود. فرمان، غسل و کفن و دفن مرده را می توان از مصادیق احترام به میت در اسلام دانست. بنا بر روایات، حکم شرع به لزوم دفن جسد مسلمان احترامی است که شرع نسبت به یک مسلمان منظور می دارد که به وسیله دفن نمودن او در جایگاه مناسبی متلاشی شدن بدن او را از دید مردم پنهان دارد و بدن او را از تعرض درندگان مصون دارند و بدین وسیله حرمت مسلمان پس از مرگ او نگه داشته شود و در روایات آمده است (حرمة المؤمن میتا کحرمه حیا) یعنی تفاوتی میان ارزش و احترام یک مسلمان مرده و زنده نمی باشد بلکه هر دو واجب الاحترامند، از این رو شرع اسلام شدیداً از روش برخی کفار در دفن مردگان خود نهی کرده و از آتش زدن مرده یا رها کردن جسد در جاهایی که طعمه حیوانات و پرنندگان لاشخوار و درنده می شود نهی کرده بلکه برای مرده همچون زندگان حقوقی قرار داده و زندگان را موظف به رعایت حقوق آنان کرده است؛ و تعدی به آن را از محرمات شرعی قرار داده است.

بسیاری از روایات حرمت تشریح جسد و جنایت بر آن را بیان کرده و اکثر روایات این قاعده را بیان کرده اند که حرمت میت مسلمان همانند حرمت او در حال حیات است. (عاملی، ۱۴۱۲، ۲۴۸) در صحیحہ عبدالله بن سنان به سند صدوق از امام صادق (ع) آمده است: «فی رجل قطع رأس الميت، قال: علیه الدیه لان حرمة میتاً کحرمة و هوی حی». امام درباره مردی که سر میت را قطع کند فرمودند: «دیه بر اوست زیرا حرمت میت همانند حرمت او در حال حیات است.» هنگامی که لغت حرمت در مورد جسد انسان به کار برده می شود، مقصود این است که وی از احترام برخوردار است و نباید این شأن و مقام و احترام او نادیده گرفته شود و به عبارت دیگر نباید به وی اهانت شود و اگر کسی به میت بی احترامی کند در واقع حقش را از بین برده است. لذا برای حفظ احترام میت، ضمانت اجراهایی در قانون وضع شود. به همین علت، جرایم علیه متوفی، جرم انگاری شده و گاهی برای این جرایم مجازات وضع شده است. در ایران علی رغم وجود روایات و احادیث فراروان و همچنین منابع معتبر فقهی، در رابطه با این موضوع، به صراحت در قانون جرم انگاری شده است. در قوانین کیفری سابق ایران همواره جرایم علیه مردگان وجود داشته مانند ماده ۲۰۴ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ که به بحث دفن اموات پرداخته شده بود یا برخی قوانین خاص مانند آیین نامه مرده شویخانه و گورستان مصوب ۱۳۱۹ مقرراتی را در این زمینه داشته است همچنین مواد ۶۳۴ و ۶۳۵ و قسمت تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ نیز به موضوع اشاره داشته اند، در کل جرایم علیه متوفی، از جمله جرایمی است که مقدار کافی به آن نپرداخته است و طی مواد مختلفی مطرح شده است. از طرفی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به قوانین قبلی در این مورد کامل تر بوده و موارد بیشتری از جرایم علیه متوفی را به صراحت جرم انگاری کرده است. این پایان نامه با نگاه مقایسه ای بین قوانین قبلی با قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تنظیم شده است زیرا با بررسی قوانین جدید و قدیم مشخص می شود که در آینده امکان وقوع چه حمایت هایی از متوفی وجود داشته و چه خلاهایی بر نظام حقوق کیفری در مورد جرایم علیه متوفی برطرف خواهد شد. هدف از این تحقیق آن است که جرایمی که امکان وقوع آن علیه تمامیت جسمانی و معنوی متوفی وجود دارد را معرفی و با تطبیق آنها با قوانین مجازات آن ها را مشخص کند؛ و با استفاده از منابع معتبر فقهی، ابهامات موضوع را تبیین کند. در بسیاری موارد در خصوص جرایم علیه متوفای مسلمان و غیر مسلمان و مجازات این جرایم ابهامات قانونی وجود دارد که با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و قانون مجازات اسلامی می توان آن ها را بر طرف کرد. از طرفی تعریف مرگ و لحظه قطعیت آن در قانون ما مشخص نیست و باید توجه به منابع معتبر فقهی و پزشکی، تعریف مرگ و شرایط اصلی برای مرده تلقی شدن فرد مشخص شود تا بعد از حدوث آن، اگر جرمی علیه وی ارتکاب یافت، گفته شود جرم علیه متوفی بوده و این مجازات خاص را دارد. هدف

از این تحقیق آن است که جرایمی که امکان وقوع آن علیه تمامیت جسمانی و معنوی متوفی وجود دارد را معرفی و با تطبیق آنها با قوانین مجازات آن‌ها را مشخص کند؛ و با استفاده از منابع معتبر فقهی، ابهامات موضوع را تبیین کند. در بسیاری موارد در خصوص جرایم علیه متوفای مسلمان و غیر مسلمان و مجازات این جرایم ابهامات قانونی وجود دارد که با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و قانون مجازات اسلامی می‌توان آن‌ها را بر طرف کرد.

گفتار اول: مفهوم سیاست جنایی

از سیاست جنایی به عنوان مفهومی سیاسی، اجتماعی و کم و بیش حقوقی تا کنون برداشتهای متفاوتی شده است. گفته می‌شود که نخستین بار حقوق دانی فلاماندی به نام «ژوزه دامودر» در قرن ۱۶ کتابی با این عنوان نوشت و سپس از آن آنسلم فن فوئرباخ تدوین کننده ی قانون جزای ایالت با واریای آلمان در ۱۸۱۳، این اصطلاح را در سال ۱۸۰۳ ولی در مفهوم «سیاست کیفری» به کار برد و پس از وی کاربرد این واژه البته با برداشت‌هایی متفاوت رواج یافت. (رنه مارتینز، ۱۳۸۲، صص ۶۳ و ۱۸۶) این برداشت و تشتت آراء را می‌توان معلول عوامل زیر دانست:

۱- در اصطلاح سیاست جنایی لفظ سیاست کننده مفهومی است که دارای اصول، اهداف، روشها و ابزارها می‌باشد. «در نظام رسیدگی به امور جنایی، سازمانهای فراوان و پیچیده ای دست اندر کارند و همین امر سبب می‌شود که مفهوم سیاست از زوایای مختلف مدنظر قرار گیرد. در نظام رسیدگی جنایی این مفهوم از یک سو تعیین کننده روشهای معمولی اتخاذ تصمیم یعنی همان الگوی جریان عادی امور است و از سویی برای توصیف فعالیتی بکار می‌رود که با آگاهی سازمان یافته و مقرر گردیده است و برای مدتی معین حالت عملیاتی داشته باشد. مفهوم سیاست در این تعبیر به معنی طرح یا پروژه و غالباً متضمن طرح دگرگونی و تغییر است.» (هولسمن، ۱۳۶۵، صص ۷۴) صفتی که به سیاست اضافه گردیده است نیز خود مفهومی است موسع که موضوع علوم مختلفی موسوم به علوم جنایی قرار گرفته است. بنابراین وسعت و گستره مفهومی اصطلاح سیاست جنایی آمادگی تفاسیر و برداشتهای متفاوتی را دارد. به طوری که توجه به هر یک از اصول، اهداف، روشها و ابزارهای آن، مفهوم و معنایی متفاوت را تداعی می‌کند.

۲- از طرف دیگر اندیشه های سیاست کیفری را باید مسبوق و مقدم بر سیاست جنایی دانست. پس نقطه شروع سیاست جنایی را باید سیاست کیفری بدانیم. تحول آرا و تنوع اندیشه ها و نیز در پیش گرفتن سیاستی خردگرا و اصولی موجب شده است که سیاست جنایی با اصول، اهداف و ابزارهای خاص خود از سیاست کیفری که هسته مرکزی آن را تشکیل می‌دهد جدا شود و لذا این نزدیکی مفهوم و شباهت موضوع، توهم یکی بودن این دو اصطلاح را ایجاد می‌کند و عاملی دیگر برای تشتت آراست. (کامیاب، ۱۳۸۰، ۸۹)

۳- در حقوق ایران، این اختلاف در برداشتها را باید نتیجه اختلاف در ترجمه دو اصطلاح "La politique criminelle" و "La politique penale" دانست.

عده ای از نویسندگان اصطلاح اول را سیاست کیفری و دومی را به سیاست جزایی ترجمه نموده اند، حال آنکه به نظر می‌رسد هیچ تفاوتی مفهوماً و مصداقاً بین دو اصطلاح سیاست کیفری و سیاست جزایی وجود ندارد. برخی دیگر از اساتید علوم جنایی دو اصطلاح فوق را به ترتیب به سیاست جنایی و سیاست کیفری ترجمه نموده اند. (هائو، ۱۳۶۸، صص ۱۵۵)

به طور کلی می‌توان گفت اصطلاح سیاست جنایی در دو مفهوم مضیق و موسع بکار رفته است که مفهوم مضیق آن همان سیاست کیفری است.

بند اول: مفهوم مضیق سیاست جنایی

سیاست جنایی در مفهوم مضیق آن همان سیاست جنایی در شکل تنبیهی و سرکوبگر است که از آن به سیاست کیفری تعبیر می‌شود و طی قرنهای ۱۹ و ۲۰ بر اندیشه های کیفری حاکم بوده است. (فقهی، ۱۳۷۵، ۱۹۸)

گفته شد که در دوران نزدیک به ما فوئر باخ، اصطلاح سیاست جنایی را در کتاب حقوق کیفری خود که در سال ۱۸۰۳ م منتشر شد، بکار برده است. او سیاست جنایی را اینگونه تعریف می کند:

«مجموعه شیوه ها و ابزارهای جزایی و سرکوبگرانه ای که دولت با استفاده از آنها علیه جرم واکنش نشان می دهد.» (لازرژ، ۱۳۸۲، ص ۹)

فوئر باخ سیاست جنایی را چاره اندیشی یک حکومت قانونمند می داند. بر تعریف فوئر باخ که مفهومی بسیار مضیق از سیاست جنایی را ارائه می کند انتقاداتی وارد است:

نخست: ابزارها و شیوه های سیاست جنایی طبق این تعاریف، ماهیتی قهرآمیز و تنبیهی دارند و اجرای مجازات و سرکوبی تنها راه برای جلوگیری از وقوع جرم دانسته شده و اقدامات پیشگیرانه نیز در این تعریف جایی ندارند.

دوم: سیاست جنایی با این تعریف صرفاً رسمی و دولتی است و تنها توسط قوای عمومی دولتی اجرا می گردد و هیچ نقشی برای اقشار جامعه و مشارکت آنها در پیشگیری و جلوگیری از وقوع جرم قائل نیست و تأمین امنیت اجتماعی را فقط از وظایف دولت می داند.

سوم: این مفهوم مضیق از سیاست جنایی تنها به مبارزه علیه جرم می پردازد و به سایر رفتارهای مجرمانه هر چند مزوم باشد کاری ندارد چرا که فاقد جنبه کیفری و ضمانت اجرای جزایی هستند.

پس از فوئر باخ، دانشمند آلمانی دیگری به نام فون لیست در اواخر قرن ۱۹ م تعریف تقریباً مشابهی از سیاست جنایی ارائه کرده است. از نظر او سیاست جنایی مجموعه اصولی است که دولت و جامعه به وسیله آنها مبارزه علیه بزه را سازمان می بخشد. (لازرژ، ۱۳۸۲، ص ۱۰)

از آنجا که فون لیست، سیاست جنایی را عمدتاً همان سیاست کیفری می داند از این جهت به دیدگاه فوئر باخ نزدیک شده است و از طرف دیگر او علاوه بر دولت، جامعه را نیز مسئول سازماندهی و مشارکت در مبارزه با جرم می داند و برای جامعه نیز نقشی در مبارزه با جرم قائل است و بدین ترتیب با مشارکت دادن جامعه در سیاست جنایی، گام اول و نقطه آغاز تحول و جنبش نوین سیاست جنایی را به نام خود ثبت می کند.

انتقادی که بر تعریف او وارد است این است که او ماهیت ابزارها و اصول سیاست جنایی اشاره ای نمی کند.

فون لیست به دقت سیاست جنایی را از سیاست اجتماعی تفکیک کرده و معتقد است که سیاست اجتماعی شامل کلیه تدابیری است که هدفشان از میان بردن یا محدود کردن عوامل اجتماعی جرم زا می باشد و به عکس سیاست جنایی فقط شامل تدابیر فردی می شود که ممکن است در مقابل بزهکاران اتخاذ گردد. (ژرژ، ۱۳۷۳، ۳۹۹)

پس از فون لیست، دانشمندی فرانسوی بنام کوش در اوایل قرن بیستم (۱۹۰۵) در کتاب «مفصل علم اداره و قوانین زندانها» که پایان نامه او نیز بود، علوم محض مثل جرم شناسی، جامعه شناسی جزایی و ... که درباره علل ارتکاب جرم مطالعه موثر می کنند را از علوم کاربردی که هدف آن موفقیت عملی در سازماندهی عقلایی و مسر مبارزه علیه جرم است یا همان سیاست جنایی، تفکیک می کند. او در این کتاب که نخستین اثر در این زمینه تلقی می شود برداشتی کاملاً کیفر شناختی و مبتنی بر علم اداره زندانها از سیاست جنایی ارائه کرد. (لازرژ، ۱۳۸۲، ص ۱۰)

بدین ترتیب از نظر علمی جایگاه سیاست جنایی در میان رشته های دیگر علوم جنایی مشخص می شود و از نظر عملی نیز او مبارزه علیه جرم را مستلزم برنامه ریزی و سیاستگذاری قبلی می داند. دانشمند فرانسوی دیگری که او نیز مفاهیمی مشابه تعریف کوش از سیاست جنایی ارائه می کند، دن دووایر (ژرژ، ۱۳۷۳، ۴۰۰) است که در سال ۱۹۳۸ کتاب «سیاست جنایی دولت های اقتدارگرا» را منتشر ساخت. او سیاست جنایی را اینگونه تعریف می کند: «سیاست جنایی یک هنر است که موضوع آن کشف شیوه هایی است که مبارزه موثر علیه جرم را میسر می سازد.» (کریستین، ۱۳۸۲، ۸۵)

او سیاست جنایی را واکنش دولت علیه جرم می داند که رسالت آن سرکوب و تنبیه است. (احمدی، ۷۲، ۹) بنابراین مفهومی مضیق از سیاست جنایی را مطرح می کند که شامل حقوق و نظام کیفری کاربردی علیه جرم و مجرم است و از طرف دیگر اقدامات پیشگیرانه از بزهکاری را نیز از قلمرو خود خارج می کند.

بنابراین باید گفت که سیاست جنایی در مفهوم مضیق آن همان سیاست کیفری است. دکتر رضا مظلومان در این مورد می نویسد «برعکس سیاست کیفری که روش صحیح مبارزه با جرم است، هرگونه مطالعه ای که در را توسعه و تحول و تغییر حقوق جزای مادی یا مطلق صورت می گیرد، بنام سیاست جزایی مشهور است.» (مظلومان، ۱۳۷۳، ۲۶۶) جنایی است. او در این مورد می نویسد «La politique criminelle» در فارسی به سیاست کیفری ترجمه شده و مورد قبول قرار گرفته در حالی که معنای آن سیاست جنایی است از این رو La politique penale را به سیاست جزایی معنی نموده اگر چه نویسندگان فوق به مفهوم مضیق سیاست جنایی در شکل تنبیهی و سرکوبگر آن اتفاق نظر دارند، هر یک به نوبه خود زمینه را برای ظهور مفهوم موسع سیاست جنایی آماده نموده اند.

بند دوم: مفهوم موسع سیاست جنایی

از ابتدای دهه هفتاد میلادی، بیشتر کشورهای غربی، با تجدید نظر در سیاست جنایی معمول و عوامل و ابزارهای آن، سیاست جنایی دیگری را مانند سایر زمینه های کاری هر حکومت (سیاست خارجی، سیاست اقتصادی و...) که نیاز به مطالعه و مشاهده و بررسی کارشناسانه دارد در بالاترین سطوح مورد توجه قرار دادند. (لازرژ، ۱۳۸۲، ۱۰۸)

سیاست جنایی که ریشه در افکار علماء معاصر علوم جنایی به ویژه بزه شناسان دارد در مفهوم موسع خود علاوه بر اقدامات سرکوبگر کیفری، شامل تدابیر پیشگیرنده جنایی نیز می شود.

با ظهور این تفکر، چهره سیاست جنایی دگرگون شده و از نقطه آغازین خود یعنی سیاست کیفری فاصله گرفته است و اکنون اکثر صاحب نظران قائل به مفهوم موسع سیاست جنایی هستند. (کامیاب، ۱۳۸۰، ص ۱۴)

مارک آنسل، قاضی فرانسوی در مقاله ای در سال ۱۹۷۵ م، سیاست جنایی را توأم علم مشاهده و هنر یا استراتژی اصولی و نظام یافته واکنش ضد جنایی می داند. او که بنیانگذار مکتب دفاع اجتماعی (مکتب دفاع از حقوق انسانی و حقوق مجرم و تعالی اصول حقوق بشر در نظام کیفری از کشف جرم تا اجرای حکم) است معتقد است که سیاست جنایی علم و هنر تبیین، پیشگیری و سرکوبی جرم است. (لازرژ، ۱۳۸۰، ص ۱۱)

توسعه و گسترش مفهوم سنتی و مضیق سیاست جنایی (سیاست کیفری) به سمت مفهوم موسع آن یعنی سیاست جنایی به معنای امروزی توسط مارک آنسل در موارد زیر تجلی یافته است. (لازرژ، ۱۳۸۰، ۱۲)

۱- مارک آنسل دو جنبه نظری و عملی سیاست جنایی را با هم و در کنار هم مورد توجه قرار داده و به نظر او تدوین یک سیاست جنایی و اقدامات اجرایی آن در سطوح قضایی، پلیسی و اجرایی، باید مبتنی بر تحقیقات و مطالعات علمی و به ویژه جرم شناختی باشد و بر اساس نتایج حاصله و همراه با تحولات جرایم مختلف خود را متحول و روز آمد کند.

۲- مارک آنسل با تاکید بر پویایی سیاست جنایی، اعتقاد به گسترش مفهوم رسالت و ابزارهای سیاست جنایی داشت.

۳- مارک آنسل معتقد بود که سیاست جنایی سنجیده علاوه بر جرم که مفهومی قانونی است به انحراف و کژروی که مفهومی اجتماعی است نیز می پردازد.

۴- همچنین او عقیده داشت که سیاست جنایی علاوه بر آنکه وظیفه سرکوبی را به عهده دارد به پیشگیری نیز توجه لازم و خاص دارد.

۵- و در نهایت به نظر او سیاست جنایی علاوه بر ابزارها و نظام کیفری بر ابزارها و نظامهای غیر کیفری (اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و...) و هر آنچه در پیشگیری از بزهکاری موثر است تکیه دارد. (خرازی، ۱۳۸۸، ۱۸۳)

بنابراین می توان گفت که مارک آنسل در ارائه مفهوم سیاست جنایی به طور کلی، سه مشخصه برای آن تعیین می کند که عبارت است از:

۱. خودداری از اعمال نظام سرکوبگرانه به طور نظامند.
۲. تدوین نظام پیشگیری از جرم که باید بر اساس ابزارهای متنوع صورت گیرد.
۳. اتخاذ یک سیاست جنایی معقول و سنجیده که جنبه حمایت از جامعه را در بر داشته باشد.

مارک آنسل می گوید: «در یک نظام واقعی سیاست جنایی یعنی سیاست مبتنی بر تعقل و تفکر راه حلها از واکنش ناشی از وحشت، دفاع غریزی و یا از علاقه نسنجیده به ایجاد رعب و وحشت خشونت آمیز منتج نمی شود. اتخاذ این راه حلها به فلسفه کیفری ناشی از برداشتهای اساسی اجتماع از بزه، بزهکار و ضمانت اجرا، مشروعیت و دامنه واکنش ضد بزهکاری و ضرورتاً به مواضع بنیادی در زمینه اختیارات جامعه نسبت به حقوق بشر یا ارزش انسانی بستگی خواهد داشت یا می بایست بستگی داشته باشد.» (مارک آنسل، ۱۳۷۵، ۲۱)

به نظر او سیاست جنایی، سازماندهی سنجیده و مطالعه شده واکنش اجتماعی علیه بزهکاری است و نهایتاً او سیاست جنایی را دارای دو جنبه اساسی می داند:

«نخستین جنبه آن مشاهده واکنش اجتماعی علیه بزهکاری و جنبه دوم آن تدارک و تمهید یک استراتژی پیشگیری است.» (مارک آنسل، ۱۳۷۵، ۵۵)

به نظر ژرژ لواسور، پیشگیری و سرکوبی را نمی توان از هم جدا کرد. حتی کسانی که طرفدار یک قلمرو محدود برای سیاست جنایی هستند به طور غیر مستقیم این موضوع را می پذیرند، زیرا برای آنان سرکوبی زمانی داخل موضوع سیاست جنایی می شود که در جهت پیشگیری از تکرار جرم باشد. (ژرژ لواسور، ۱۳۷۳، ۴۱۰)

سیاست جنایی در واقع از بافت سیاسی- اجتماعی یک حکومت ناشی می شود و از این رو بهتر است برداشتی که بر اساس آن سیاست جنایی علم مطالعه فعالیتی است که دولت در زمینه پیشگیری و سرکوبی جرایم بسط و گسترش می دهد، پذیرفته شود. (ژرژ لواسور، ۱۳۷۳، ۴۱۱)

مرل ویتو در تعریف سیاست جنایی می نویسد که سیاست جنایی مجموعه روشهای لازمی است که به قانونگذار پیشنهاد می شود یا توسط او در یک زمان و مکان خاص مورد استفاده قرار می گیرد تا بدین طریق بتواند علیه بزهکاری به مبارزه ای جدی بپردازد و در ریشه کن کردن و نابودی آن توفیق حاصل کند. بنابراین سیاست جنایی قبل از آنکه علم باشد فنی به شمار می آید که هدفش کشف و شکل دادن عقلانی و منطقی بهترین طریقه های ممکن برای حل مسایل مختلفی است که پدیده جنایی از نظر شکلی و عمقی بوجود می آورد. (مظلومان، ۱۳۷۳، ۲۶۳)

به هر طریق امروز سیاست جنایی در مفهوم کلی به مجموع اصول و مقرراتی گفته می شود که با توجه به اطلاعات دانشمندان حقوق جزا و مطالعات و پژوهش های جرم شناسان، راه و روشی مدیرانه را در راه مبارزه علیه جرایم آغاز می کند. (مظلومان، ۱۳۷۳، ۲۶۵) ریموند گسن در تبیین خصایص مهم سیاست جنایی می نویسد: «سیاست جنایی علاوه بر قواعد حقوقی، شامل عملکرد نهادهای مختلفی که اجرای قواعد مزبور را به عهده دارند نیز می شود. این نهادها عبارتند از پلیس، دادسراها، دادگاهها، اداره زندانها، اداره آموزش و پرورش و تربیت مراقبتی مجرمان، نهادهای پیشگیری بزهکاری و ادارات خدمات اجتماعی. این عملکرد نه تنها از نظر مادی بلکه از نظر حقوقی نیز از قانون متمایز است.» (ریموند گسن، ۱۳۷۱، ۳۷۸)

به نظر او شیوه عملکرد نهادها و قواعد حقوقی نظام عدالت جنایی و نظام کیفری، با هم ترکیب شده، چیزی را که «نظام سیاست جنایی» می نامند تشکیل می دهد.

میری دلماس مارتی استاد دانشگاه سوربن پاریس در اثری به نام مدلها و جنبش های سیاست جنایی در سال ۱۹۸۳ م مفهوم موسع سیاست جنایی را می پذیرد و تعریف و برداشت فوئرباخ را بعلاوه تحولات علوم جنایی و سیاست جنایی مورد تجدید نظر قرار می دهد.

به نظر ایشان «سیاست جنایی مجموعه شیوه هایی است که هیأت اجتماع از استفاده از آنها پاسخها و واکنش های علیه پدیده مجرمانه را سازمان می بخشد.» (لازرژ، ۱۳۸۲، ۱۳)

دلماس مارتی معتقد است که پاسخها و واکنش های علیه پدیده مجرمانه دیگر صرفاً ماهیت کیفری ندارند و از سایر نظام های حقوقی نیز برای مقابله با پدیده مجرمانه استفاده می شود.

علاوه بر پاسخها و واکنش های دولت که به نهاد رسمی است، واکنش ها و اقدامات ناشی از نهادهای مردمی نیز وجود دارد و دولت در کنار جامعه، سیاست جنایی را اجرا می کند.

پدیده مجرمانه نیز با این دیدگاه شامل جرم و انحراف می شود که جرم نقض یک هنجار اجتماعی تقنینی که دارای ضمانت اجرای کیفری است و انحراف، عدم احترام به هنجار اجتماعی فاقد ضمانت اجرای رسمی و کیفری است. سرانجام اینکه سیاست جنایی علاوه بر واکنش های سرکوبگرانه حقوق کیفری و غیر حقوق کیفری علیه جرم، اقدامات خاص پیشگیرانه در مقابل جرم و پدیده های منحرفانه را نیز اعمال می کند، استاد فقیدمان مرحوم دکتر کی نیا نیز مفهومی بسیار موسع از سیاست جنایی ارائه می دهد تا حدی که بین سیاستهای فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی، جنایی و ... حد و مرزی قایل نشده است. (کی نیا، ۱۳۷۳، ۵۰)

امروزه سیاست جنایی به مفهوم موسع آن از طرف صاحب نظران به عنوان تدبیری واقع بینانه و خردگرایانه برای کنترل بزهکاری پیشنهاد می گردد. سیاست جنایی که از نظر لغوی تدبیر و تدبیر و چاره اندیشی برای پدیده مجرمانه است که در قلمرو سیاست جنایی شامل انحراف و جرم می شود، ممکن است که در قالب شیوه های مختلف رسیدگی و پاسخهای گوناگون برای رویارویی با جرم یا انحراف متصور و اعمال شود. (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۷۹، ص ۱۳) این مفهوم اعم از هر نوع اقدام رسمی یا غیر رسمی است که جامعه آن را جهت مقابله با هر نوع انحرافات اجتماعی سازمان می بخشد. در این نگرش جدید، مفهوم مضیق سیاست جنایی که تنها به مجازاتها و تدابیر و اقدامات پیرامون آن می اندیشد، کارایی لازم را ندارد. این نگرش جدید و وسیع به پدیده مجرمانه و انحراف اجتماعی با اندیشه هایی که قانونگذار در چارچوب مقررات جهت مقابله با آنها پیشنهاد می کند منافات دارد. بنابراین نمی توان این تدابیر را محدود به چارچوب قوانین و مقررات نمود، چرا که با توجه به ماهیت و ذات اعمال انسانی، برای مقابله با جرم و انحرافات نمی توان حدی و مرزی قائل شد. پیشگیری از جرم و تقلیل ضریب امکان ارتکاب آن از مهمترین اهداف و ویژگیهای سیاست جنایی در مفهوم وسیع آن است. (عاملی، ۱۴۱۲، ۹۵)

بدین ترتیب یک سیاست جنایی مطلوب بر خلاف حقوق جزا تنها متکی بر سیاست کیفری نیست بلکه اصلاح مشکلات اجتماعی، زدودن علل بوجود آورنده بزهکاری، رفع تبعیضات قانونی و بی عدالتی و درمان و بازسازی بزهکاران را نیز از وظایف خود می داند. سیاست جنایی مطلوب، یک مفهوم عام و کلی است که علوم بسیاری را در راستای رسیدن به اهداف خود به خدمت می گیرد و از طرف دیگر با سازمانهای فراوانی در ارتباط است که از طریق این سازمانها تدابیر خود را به مرحله اجرا در می آورد و از این رو مفهوم سیاست جنایی از زوایای مختلف مد نظر قرار می گیرد. کوتاه سخن آنکه سیاست جنایی از یک سو با تجزیه و تحلیل و فهم یک پدیده خاص در جامعه یعنی پدیده مجرمانه و از سوی دیگر با اجرای یک استراتژی به منظور پاسخ به موقعیتهای بزهکاری یا انحراف در ارتباط است و این سیاست جنایی در چارچوب سیاست اجتماعی یک کشور معین قرار می گیرد نه در چارچوب نظام حقوق کیفری.

گفتار دوم: سیاست جنایی ایران در قبال جرایم علیه اموات

شاید مهمترین جرایم که در گذشته مورد توجه در این رابطه باشد سرقت و مثله کردن و نیش قبر است. بازرترین نمونه که شاید در تاریخ قدیمی ترین آن نیز محسوب شود اموال دفن شده در کنار فراغه مصر است که در مواردی مورد سرقت واقع می شده است. خالی کردن عقده ها و کینه هایی که در سینه ی دشمنان وجود داشته گاهی افراد را بران داشته است که اجساد را پس از کشته شدن در جنگلها مورد ثله قرار داده و آن را قطعه قطعه نمایند کوره های آدم سوزی هیتلر در جنگ جهانی دوم نمونه ی بازر این مسئله است. در دین زرتشت نیز نیش قبر مورد توجه بوده است و این عمل جرم محسوب نمی شده و به کرات این عمل صورت می گرفته است. (توقیفی، ۱۳۷۳، ۳۵) شاید سوزاندن جسد افراد در نزد ژاپنی ها را بتوان با توجه به معیارها و ملاکهای ارزشی که در این جوامع وجود دارد، نمونه بارزی از جرایم علیه مردگان دانست که در آن کشورها نه تنها جرم محسوب نشده بلکه ارزش نیز محسوب و از امور مسلم دینی است. در برخی سرزمینها حتی اجساد افراد را نیز مجازات می کردند و تنبیهی را که مثلاً برای فردی در حالت زنده بودن انجام می دادند کافی ندانسته و جسد او را هم میان سگها انداخته و یا می سوزاندند.

بند اول: قبل از انقلاب

در مورد سیاست جنایی ایران در قبال جرایم علیه مردگان چنین می توان گفت قانونگذار ایران با جرم انگاری موادی علیه این نوع جرایم واکنش نشان داده است و برای مرتکبین مجازات های معیین و مشخص نموده است، هر چند در این زمینه مطالعات کافی صورت نگرفته اما با توجه به بررسی های انجام شده می توان به چند نمونه از موارد جرم انگاری شده اشاره نمود مانند:

الف: نبش قبر بدون اخذ مجوز

بر اساس ماده ۲۰۶ ق.م.ع ۱۳۰۴: «هرکس بدون مجوز مشروع نبش قبر نماید از سه ماه تا یک سال محکوم به حبس جنحه ای می شود و هرگاه جنحه یا جنایتی نیز با نبش قبر مرتکب شده باشد، به مجازات آن هم محکوم خواهد شد. مأمورین کشف جرایم که به مناسبت انجام وظیفه نبش قبر می کنند مشمول این ماده نخواهند بود.»

عنصر مادی این جرم، نبش قبر به معنای شکافتن قبر است و شکافتن قبر به حفر مقداری از آن هم صدق می کند اما منظور قانونگذار شکافتن قبر تا جایی است که جسد مدفون در آن هویدا و آشکار شود. عنصر معنوی این جرم، سوء نیت عام است. بنابراین اگر کسی به دلیل این که مرده برابر موازین شرعی دفن نشده یا قبر او غصبی است و نظایر این ها، نبش قبر نماید مشمول این ماده نمی شود و عدم رعایت نظامات دولتی در خصوص نبش قبر گرچه ظهور در مجرمیت او دارد اما بایستی سوء نیت و قصد مجرمانه را مورد توجه قرار داد.

«مراد به نبش قبر شکافتن و بازکردن آن است اعم از این که اجازه را از آن خارج سازد یا نسازد ولی وجود جنازه یا بقایای آن در قبر شرط است، بنابراین اگر به قرائن و به علت مرور زمان کافی (در حدود سی سال) معلوم شود یا ظن حاصل گردد که جسد مبدل به خاک شده است شکافتن قبر برای دفن میت دیگر یا هر منظور مشروع دیگر اشکال نخواهد داشت. محرک و باعث نبش قبر موثر در اساس جرم نیست.» (توجهی، ۱۳۸۰، ۱۵۰)

در فقه امامیه نبش قبر حرام است مگر در چند مورد: میت تبدیل به خاک شده باشد، میت در زمین مغضوب یا مشترک دفن شده باشد، کفن میت غصبی بوده و مالک راضی نباشد، چیز قیمتی در قبر افتاده باشد، معاینه جسد برای امور حقوقی لازم باشد، بی غسل یا به غیر جهت قبله دفن شده باشد و یا بخواهند جسد را به یکی از مشاهد مشرفه انتقال دهند. در مورد مستند شرعی نبش قبر - بدون ارتکاب جرم دیگر یا همراه با ارتکاب جرم دیگر - روایاتی وجود دارد.

ب: دفن میت بدون اخذ مجوز

بر اساس ماده ۱۷۸ ق.م.ع ۱۳۰۴: «هرکس جسد مقتولی را با علم به قتل مخفی کند یا قبل از این که به اشخاصی که قانوناً مأمور کشف و تعقیب جرایم هستند خبر دهد آن را دفن کند و از دو ماه تا یک سال محکوم به حبس جنحه ای خواهد شد.» ماده ۲۰۵ همان قانون مقرر می داشت: «هرکس جسد متوفایی را پنهان کند از یک ماه الی شش ماه حبس خواهد شد و اگر جسد، جسد شخص مقتولی باشد مرتکب برطبق ماده ۱۷۸ مجازات می شود و هرگاه شرکت در جنایت نیز نموده باشد به مجازات شرکت در جنایت محکوم خواهد شد.»

عنصر مادی این جرم، مخفی کردن جسد مقتول یا دفن کردن آن بدون اطلاع به مأموران است. عنصر معنوی این جرم، سوء نیت عام است و اگر مخفی کردن به خاطر مقاصد غیر مجرمانه باشد مانند دور کردن از درندگان، مشمول این ماده نیست.

کلمه مقتول، مطلق است اما با توجه به مقررات شرعی ممکن است این اطلاق منصرف از مقتول غیر مسلمان و جنین سقط شده باشد ولی بهتر است چنین مواردی را هم مثل دیوانه و کودک مقتول مشمول این ماده بدانیم. مضافاً بر این که به نظر می آید منظور از «مقتول» کسی است که از راه عمل مجرمانه به قتل رسیده باشد یا فوت او مشکوک باشد. همچنین نوع قتل ارتكابی (عمد، شبه عمد، خطای محض و...) در تحقیق این جرم بی تأثیر است.

این جرم مستقل از جرم قتل می باشد، بنابراین گذشت از قتل تأثیری در مجازات این جرم ندارد. (نظریه مشورتی ۷/۴۱۹۴-

۶۳/۱۰/۱۲)

اگر جنازه ای در زیر خاک و بدون رعایت مقررات پنهان گردد یا مخفی کردن بر آن صدق می کند. طبق حکم ش ۳۶۶۵-۳۶/۸/۲۱ شعبه دوم د.ع.ک سوزانیدن جسد مقتول هم نوعی اخفاء محسوب می گردد. اگر مخفی کردن جنازه به منظور اخفای ادله جرم و خلاصی مجرم از محاکمه محکومیت باشد مشمول ماده ۵۵۴ ق.م.ا خواهد بود.

اطلاق ماده شامل صورتی هم می شود که مرتکب، خود قاتل باشد اما نصرف ماده از چنین شخصی، منطقی تر است. احکام شماره های ۲۵۰۴-۱۳۱۷/۱۱/۶ و ۲۶۸۳-۱۳۱۸/۱۱/۱۸ شعبه دوم د.ع.ک در تأیید قسمت دوم مطالب آورده اند: «اخفای جسد مقتول از طرف قاتل، بزه جداگانه محسوب نمی شود.» و «اخفای جسد از طرف ایراد کننده ضرب و جرح منتهی به فوت، بزه جداگانه به شمار نمی آید.» البته می توان گفت در مواردی مانند قتل خطای محض که مجازات قتل برای قاتل اعمال نمی شود مجازات این ماده اجرا می شود. (زراعت، ۱۳۹۴، ص ۲۰۰)

بند دوم: بعد از انقلاب

با توجه به وقوع انقلاب اسلامی و تدوین قوانین جدید که برگرفته از فقه اسلامی بودند و بخاطر اینکه اسلام و فقها احترام خاصی نسبت به حفظ حرمت میت داشتن، سیاست جنایی ایران در قبال جرایم علیه اموات تشدید گردید و جرایم بیشتری نسبت به اموات جرم انگاری گردید، شاید بارزترین سابقه ای که در این زمینه وجود دارد مثله کردن حمزه عموی پیامبر در جنگ احد باشد که موجب خشم مسلمین و شخص پیامبر ولی نهایتاً پیامبر (ص) خشم خود را فرو برده و از مقابله به مثل خودداری کرده و یاران خود را سفارش به عدم تعرض به اجساد نمود. نمونه های بارزی نیز وجود دارد که در کتب فقهی روایی متعدد آمده است؛ از آن جمله مردی که قبر زنی را نبش و کفن او را سرقت و با او عمل شنیع انجام داده بود و یا سفارشی که حضرت علی (ع) بر فرزند خود امام حسن (ع) نموده تا از مثله کردن قاتل او بپرهیزند؛ و فرمودند از مثله کردن بپرهیزید هر چند سگ ولگرد باشد. حادثه کربلا و تاختن اسبها بر روی شهدا در صدر اسلام را نیز شاهدی بر این ادعا می گیریم و یا حتی می توان در زمان معاصر به عمل رژیم عراق در عبور با تانکهای خود از روی اجساد ایرانیان اشاره نمود. اینها همه و همه در تاریخ مندرج هستند و مایه ی کینه و نفرت هر انسان آگاه و بیداری است. (توقیفی، ۱۳۷۳، ص ۳۵)

از جمله قوانینی که بعد از انقلاب با توجه به مبانی فقهی تصویب شده اند می توان موارد زیادی را ذکر نمود که در فصل بعدی بطور مفصل به آن خواهیم پرداخت اما می توان به عنوان مثال به جرم انگاری جماع با میت اشاره نمود که در قانون حدود و قصاص و دیات مصوب ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ماده ۲۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشاره نمود، دلیل عدم تصریح به این ماده در قانون راجع به حدود، قصاص و دیات مصوب ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ آن است که این مسئله در میان فقها، مورد اختلاف قرار گرفته است. برهمن اساس قانونگذار سابق، دیدگاه فقهایی را معتبر می دانست که چنین زنایی را مستوجب حد نمی دانستند اما قانونگذار جدید، آن را زنا مستوجب حد تلقی کرده است. زنا را می توان به زنا عرفی و زنا شرعی تقسیم کرد و این عمل از نظر عرفی، زنا محسوب می شود؛ زیرا زنا به معنای داخل کردن آلت تناسلی مرد در آلت تناسلی زن است که در اینجا هم صدق می کند منتها مستوجب حد نیست، یعنی زنا شرعی نمی باشد. (رزقانی، بی تا، ۱۳)

نتیجه گیری

با توجه به بررسی بعمل آمده چنین می توان نتیجه گیری نمود که سیاست جنایی ایران در قبال جرم انگاری علیه مردگان با توجه به ریشه فقهی قوانین کیفری بعد از انقلاب اسلامی تشدید شده و مواد بیشتری در این زمینه جرم انگاری شده است چرا که میت در اسلام دارای احترام می باشد، در جوامع بشری همیشه جرم و مجرم و نقض قوانین و مقررات و تعرض به حقوق افراد وجود داشته و همواره تجاوز علیه جسم و روح و اموال و مذهب و آداب و رسوم و... وجود داشته است. در مکتب انبیاء

انسان موجودی است دو بعدی، هم دارای عقل و نفس لواحه است که او را به سوی خیرها و فضیلت ها هدایت می کند و هم نفس اماره که او را به ردایل و زشتی ها سوق می دهد. کسانی که در پی نفس اماره اند ردایلشان در همه جا رشد می کند و در بعضی مواقع به حقوق مادی و معنوی افراد لطمه وارد می کند و حال آنکه ممکن است این تعرض به حقوق بعد از مرگ افراد و خارج شدن روح از جسم باشد و با توجه به قاعده «حرمة المیت کحرمة الحی» در دین مبین اسلام که نشانگر اهمیت و احترام به اجساد و مردگان است فرد متعرض به حقوق مردگان مجرم شناخته شده و عمل تعرض او جرم محسوب می گردد. ماده ۳۷۲ قانون مجازات اسلامی بیان می دارد.

«هر گاه جراحی که نفر اول وارد کرده مجروح را در حکم مرده قرار داده و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری کاری را انجام دهد که به حیات او پایان بخشد اولی قصاص می شود و دومی تنها دیه جنایت بر مرده را می پردازد.» با توجه به این ماده قانون مجازات اسلامی نتیجه می گیریم برای اینکه بگوییم جنایت بر میت ایجاد شده است اولاً: باید آدمی مرده محسوب گردد و در ثانی: تعرضی بر میت وارد شده که جرم باشد. اینکه چه زمانی فرد مرده محسوب می گردد در ماده ۳۷۲ ق. م. ا به آخرین رمق حیات اشاره کرده است و اینکه چه عملی تعرض بر میت محسوب می گردد همه آن اعمالی است که اگر فرد زنده بود و بر او وارد می شد جرم محسوب می گردید. ممکن است این تعرض به حقوق میت، مادی و یا معنوی باشد مادی مانند سرقت که می توان دزدیدن کفن میت را مثال زد که شاید شایع ترین سرقتی باشد که بر مرده وارد می شود (مخصوصاً در زمان گذشته) و دیگری سرقت اموالی است که ممکن است با یک میت به واسطه وصیت و یا هر امر دیگری دفن شده باشد. مثال های دیگر از باب تعرض به حقوق مادی میت مثله کردن، ضرب و شتم میت و دزدیدن اجزای بدن میت می باشد.

در جرم مثله کردن میت که در ماده ۷۲۲ ق. م. ا بیان شده است مجازات متعرض را دیه قرار داده است که با توجه به حرمت میت و از باب کیفی بهتر است که این مجازات تشدید شده و علاوه بر پرداخت دیه مجازات دیگری نیز برای آن در نظر گرفته شود. تعرض به حقوق معنوی میت: از جمله موارد آن توهین و افتراء می باشد که در قرآن کریم اشاره شده است «لایحب الله الجهر بالسوء من القول...؛ و کان الله سمیعا علیما» خداوند شنونده و داناست. هتک حرمت و افشای سر مرده نیز جرم علیه حیثیت معنوی میت است. امام محمد باقر کند... که خداوند شنونده و داناست. هتک حرمت و افشای سر مرده نیز جرم علیه حیثیت معنوی میت است. امام محمد باقر (ع) می فرماید: بر مومن واجب است اگر گناهی از مومنی دیگر دید، پرده پوشی نماید. از دیگر موارد تعرض به حقوق اموات خیانت در امانت فرد مرده است که ممکن است هم جنبه مادی و هم جنبه معنوی پیدا کند. تعقیب جرایم علیه مردگان: در جرایمی که جنبه حق الهی دارد و شکایت شاکی خصوصی باعث تعقیب نیست مدعی العموم و در مواردی حق الناس وراث می توانند به تعقیب جرایم علیه مردگان پردازند. البته با بررسی قانون مجازات اسلامی که در مورد جنایت بر میت مواد قانونی جداگانه ای پیش بینی نکرده است و با توجه به اهمیت این موضوع قاضی موظف است که با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی «حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت و یا نقض و یا اهمال و یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

پیشنهاد:

با توجه به پراگندگی مواد مربوط به حمایت کیفری از مردگان و فقدان مجموعه ای خاص در زمینه ی جرایم علیه مردگان پیشنهاد می شود قوانین مربوط در یک بخش از قانون مجازات اسلامی گرد آوری شوند.

منابع:

۱. آنسل، مارک، ۱۳۷۵، دفاع اجتماعی، ترجمه دکتر محمد آشوری و دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۳
۲. آزمایش، علی، ۱۳۷۰، تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی ۲، دانشکده حقوق دانشگاه تهران
۳. احمدی، حسین، ۱۳۷۲، سیاست جنایی در زمینه مواد مخدر، تهران، دفتر سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، ج ۱
۴. امام موسوی خمینی (ره)، ۱۳۷۰، تحریر الوسیله، ج ۲
۵. امامی، سید حسن، ۱۳۸۰، حقوق مدنی ف ج ۱، انتشارات کتاب فروشی اسلامیة
۶. باهری، محمد، ۱۳۹۰، میرزا علی اکبر خان داور، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، انتشارات مجد.
۷. بازگیر سرفت، یداله، ۱۳۶۷، جعل، خیانت در امانت در آرای دیوان عالی کشور، نشر حقوق دانان چاپ اول
۸. بولک، برنار، ۱۳۷۳، کیفر شناسی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران، ج ۱
۹. تاج زمان، دانش، ۱۳۷۲، حقوق زندانیان و علم زندانها، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران
۱۰. توقیفی، حسن، ۱۳۷۳، مقاله پزشکی قانونی، سال اول، شماره اول
۱۱. توجهی، عبدالعلی، ۱۳۸۰، مجله ی دادرسیمقاله ی ارتکاب قتل، سوزاندن جسد مقتول و... شماره ی ۲۷، سال ۵
۱۲. حبیب زاده، محمدجعفر، ۱۳۸۴، جرایم علیه اموال و مالکیت، انتشارات سمت
۱۳. حبیب زاده، محمدجعفر، ۱۳۷۴، جرائم علیه اموال و مالکیت، انتشارات سمت
۱۴. حرعاملی، ۱۳۷۰، وسایل الشیعه کتاب الحدود باب ۱۹ از ابواب سرقت حدیث دوم، چاپ مهر قم
۱۵. حر عاملی شیخ ۱۴۱۲، تفصیل وسایل الشیعه کتاب جهاد باب ۳۴، انتشارات مهر، قم
۱۶. حسینی، سید محمد، ۱۳۸۳، سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات سمت، ج نخست
۱۷. خرازی، سید محسن، ۱۳۷۸، مجموعه مقالات، سمینار دیدگاههای اسلام در پزشکی، بخش سوم تهیه و تنظیم از سید حسین فتاحی معصوم، فروردین
۱۸. خرازی، سید محسن، ۱۳۸۸. مجموع مقالات سمینار دیدگاهها اسلام، بخش سوم
۱۹. خوبی، ابوالقاسم، ۱۳۷۳، مبانی تکلمه المنهاج، باب حدود ج اول، چاپ نجف اشرف
۲۰. دانش، تاج زمان، ۱۳۸۹، مجرم کیست جرم شناسی چیست، انتشارات کیهان.
۲۱. دمشقیه، شهید اول لمعه، ۱۳۸۵ ترجمه و تبیین علی شیروانی، جلد دوم، انتشارات دارالفکر.

Iran's Criminal Policy for Crimes against Deceased

Masoud Armaghan¹, Akbar Naghdi Sepahvand²

1- Ph.D student in Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Naraq Branch
2- Ph.D student in Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Khorramabad Branch

Abstract

The purpose of this article is to investigate the evolution of Iran's criminal policy for crimes against deceased which was conducted by descriptive and analytical method. According to the analyzed concepts, it can be concluded that criminal policy is a set of measures organized to control the criminal phenomenon by the board of community and was ruling the criminal thoughts during the 19th and 20th centuries. Iran's criminal policy can be divided into two parts before and after the revolution for crimes against the deceased. Given that Iran's criminal law after revolution has jurisprudent root; it has criminalized more cases of crimes against the deceased for crimes against deceased than pre-revolutionary laws and stipulated penalties for committing them, because the view of Muslim Islam, as it is respected during life and cannot be harassed and disrespected, it is also the same after death, and its sanctity and dignity is nor removed, the most important crimes that the legislator has responded to them in Iran's criminal law can be criminalized crime on dead, the determination of crime on dead, such as separating the head or separating one hand, sexual intercourse with dead, exhumation, and imputation of in chastity.

Keywords: Criminal Policy, Crime Against the Dead, Blood Money of Crime of Dead
